

عوامل مؤثر بر قاچاق اسلحه در خلیج فارس و بندر بوشهر طی سال‌های قبل از جنگ جهانی اول (۱۲۹۷-۱۳۳۱ ق)

علی شهوند*، مهدی اسدی

دکترای تاریخ، دبیر تاریخ اداره کل آموزش و پرورش استان فارس - شهرستان بیضا، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ دریافت: (۱۳۹۸/۰۷/۲۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۱/۱۷)

Factors Affecting Weapons Smuggling in the Persian Gulf and the Port of Bushehr During the Years before World War I (1297-1331 AH/ 1880-1913 AD)

Ali Shahvand, Mehdi Asadi

Ph.D of History, High School Teacher of History, The General Department of Education,
Fars Province-beiza City, Assistant Professor of History, Shahid Bahonar University, Kerman

Received: (2019. 10. 13)

Accepted: (2020. 04. 05)

Abstract

The trade of weapons greatly prospered during the years before World War I in the Persian Gulf. The easy access of British opposition forces in India to these weapons was prompted by British authorities' efforts to ban this trade in the Persian Gulf. In this regard by British referring, the trade of weapons in Iran was banned by the Iranian authorities in 1881/ 1897 AD. Bushehr, a major port in the Persian Gulf and Iran during the Qajar era, was one of the main centers of trade of weapon. The social and tribal conditions of the southern regions of Iran had fueled this trade in Bushehr. The present study is a historical and analytical-explanatory approach based on library sources and unconventional documents with this question that following the prohibition of weapon trade in the Persian Gulf and Iran, what factors led to the continued entrance of weapon into the form of smuggling to Bushehr, as the center of weapon distribution in the southern areas of Iran? Hypothesis: Analyzes and evaluates the profits of the weapon trade and the social conditions and tribal structure of the southern regions that led to the proliferation of weapon entrance to Bushehr through smuggling. Historical findings and evidence indicate that the weapon trade in Bushehr was not disrupted as a trading center and continued in the form of smuggling.

Keywords: Britain, the Persian Gulf, weapon trade, weapon smuggling, Bushehr.

چکیده

تجارت اسلحه طی سال‌های قبل از جنگ جهانی اول در خلیج فارس رونق و رواج فراوانی یافت. دسترسی آسان نیروهای مخالف سیاست‌های بریتانیا در هندوستان به این سلاح‌ها، تلاش مقامات بریتانیایی را برای ممنوعیت این تجارت در خلیج فارس به دنبال داشت. در همین راستا به اشاره بریتانیایی‌ها، تجارت اسلحه در ایران در سال‌های ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م و ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۷ م از سوی مقامات ایران ممنوع گردید. بندر بوشهر که در دوره قاجار بندر اصلی خلیج فارس و ایران به حساب می‌آمد، یکی از مراکز اصلی تجارت اسلحه به شمار می‌رفت. شرایط اجتماعی و قبیله‌ای نواحی جنوبی ایران، رونق این تجارت را در بندر بوشهر موجب شده بود. پژوهش حاضر به روش تاریخی و با رویکرد تحلیلی-تبیینی، بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسناد نویافته، با طرح این سؤال که: به دنبال ممنوعیت تجارت اسلحه در خلیج فارس و ایران، چه عواملی موجب استمرار ورود اسلحه در قالب قاچاق به بوشهر، به عنوان کانون توزیع اسلحه در نواحی جنوبی ایران، گردید؟ فرضیه سود سرشار تجارت اسلحه و شرایط اجتماعی و ساختار قبیله‌ای نواحی جنوبی موجب استمرار ورود اسلحه به بوشهر از طریق قاچاق گردید؛ را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. یافته‌ها و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تجارت اسلحه در بوشهر به عنوان یکی از مراکز دادوستد اسلحه منقطع نشد و به شکل قاچاق تداوم یافت.

کلیدواژه‌ها: بریتانیا، خلیج فارس، تجارت اسلحه، قاچاق اسلحه، بوشهر.

۱. مقدمه

در قرن سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی، منافع بریتانیا در خلیج فارس بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خلیج فارس تأثیر گذاشت و معادلات آن را دگرگون کرد. حضور بریتانیا در خلیج فارس باعث ظهور فصل جدیدی در روابط و مناسبات سیاسی بریتانیا با ایران و نواحی پیرامونی خلیج فارس شد. بریتانیایی‌ها که با هدف حفظ و حراست از هندوستان و ممانعت از دسترسی رقبا به آن در پی تسلط و کنترل خلیج فارس و نواحی پیرامونی آن بودند، به اهمیت استراتژیک خلیج فارس نیز توجه داشتند. بنابراین از تمام جهات تلاش می‌کردند در تحولات خلیج فارس تأثیرگذار باشند.

در اواخر قرن سیزدهم هجری/ نیمه دوم قرن نوزده میلادی تجارت اسلحه و جنگ‌افزار در خلیج فارس به شدت رواج یافت و حجم عظیمی از اسلحه وارد بازارهای خلیج فارس شد. رفته‌رفته خلیج فارس و بندرها و مناطق پسرانه‌ای آن در خاک ایران، به‌عنوان مسیر ترانزیت و انتقال اسلحه به نقاط داخلی ایران، آسیای مرکزی، افغانستان و هندوستان، اهمیت یافت. بدین ترتیب اسلحه و جنگ‌افزار در افغانستان و مرزهای هندوستان به دست مخالفان بریتانیا و قبایل و عشایر ناراضی رسید و آنان را مسلح نمود. این امر باعث تهدید منافع بریتانیا در هندوستان و تهدید مرزهای آن شد؛ لذا دولت بریتانیا و عوامل آن در منطقه خلیج فارس و هندوستان درصدد کنترل و مهار این تهدید با ممانعت از ورود اسلحه به افغانستان و سرحدات هندوستان از طریق ایران و خلیج فارس برآمدند.

باوجودآنکه دولت ایران به اشاره بریتانیایی‌ها

تجارت اسلحه را ممنوع اعلام کرد، اما کشورهای نظیر فرانسه و شیخ‌نشین‌های کرانه‌های خلیج فارس و بازرگانان آنها که از طریق تجارت اسلحه در خلیج فارس و ایران سود می‌بردند به مخالفت با سیاست‌های بریتانیا در این خصوص پرداختند. بدین ترتیب نه‌تنها انتقال اسلحه کاهش نیافت بلکه به گسترش حجم و میزان قاچاق اسلحه در خلیج فارس و ایران منجر شد. طی این دوران تجارت اسلحه در بندر بوشهر به‌عنوان مهم‌ترین بندر ایرانی خلیج فارس، رواج و رونق بسیار داشت. بدهی است که ممنوعیت تجارت اسلحه، روند ورود اسلحه به بندر بوشهر را نیز دگرگون می‌کرد. سؤالی که در این مجال مطرح می‌گردد این است که در پی ممنوعیت تجارت اسلحه در خلیج فارس و ایران، چه عواملی موجب استمرار ورود اسلحه در قالب قاچاق به بوشهر، به‌عنوان کانون توزیع اسلحه در نواحی جنوبی ایران، گردید؟ پژوهش حاضر در پاسخ به سؤال فوق، به روش تاریخی و با رویکرد تحلیلی - تبیینی فرضیه سود سرشار تجارت اسلحه و شرایط اجتماعی و ساختار قبیله‌ای نواحی جنوبی موجب استمرار ورود اسلحه به بوشهر از طریق قاچاق گردید، را تحلیل و ارزیابی می‌کند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد بر اثر این ممنوعیت تجارت اسلحه در بوشهر به‌عنوان یکی از مراکز اصلی بازرگانی جنگ‌افزار در خلیج فارس منقطع نشد؛ بلکه به شکل قاچاق استمرار یافته و ابعاد گسترده‌تری نیز پیدا کرد.

۲. پیشینه پژوهش

ملکم یاپ و بریتون کوپربوش در کتاب *خلیج فارس در آستانه قرن بیستم* تجارت و قاچاق اسلحه در

کشورهای ذی‌نفع و قدرت‌های پیرامونی سواحل خلیج فارس با بریتانیا گردید.

بندر بوشهر نخستین مرکز تجارت اسلحه و بازرگانان و تجارت‌خانه‌های بریتانیایی نخستین واردکنندگان آن به خلیج فارس بودند که از منافع این تجارت پرسود بهره‌مند می‌شدند. فریزر^۱ می‌گوید:

تجارت اسلحه به تمام معنی یک تجارت انگلیسی بود زیرا تفنگ‌ها در انگلستان ساخته می‌شد و تجارت‌خانه‌های انگلیس آن را صادر می‌کردند و کشتی‌های انگلیس آن را حمل می‌نمودند و تجار انگلیس نیز آن را در ایران به فروش می‌رساندند (ویلسون، ۱۳۴۸: ۳۰۹).

علاوه‌بر بریتانیا، به‌رغم آنکه آلمان و بلژیک نیز از تجارت اسلحه بی‌بهره نبودند، بیشترین میزان تجارت اسلحه در خلیج فارس را فرانسه داشت (همان: ۳۰۹). دو شرکت فرانسوی گوگایر^۲ و دیو^۳ این اسلحه‌ها را به مسقط وارد می‌کردند. خصوصاً شخص گوگایر که «در موارد مختلف به طرزی نادرست او را به‌عنوان تاجر مروارید، بازاریاب منسوجات پنبه‌ای و جاسوس روسیه معرفی کرده‌اند اما درواقع او سوداگر اسلحه بود» (گریوز، ۱۳۹۰: ۳۵).

وی که دستیار کنسول فرانسه در مسقط نیز بود، در پارلمان و مطبوعات این کشور نفوذ قابل‌توجهی داشت (یاب و کوپربوش، ۱۳۸۸: ۱۹۳). دسیسه‌های گوگایر علیه بریتانیا، همچنین سیاست دوگانه وی در اعطای وام و از سوی دیگر توطئه علیه سلطان مسقط، در راستای اهداف و منافع تجاری او که

خلیج فارس را صرفاً با نگاه به مناسبات بین‌المللی دول استعماری بررسی نموده‌اند (یاب، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

صغیرا برومند نیز در مقاله‌ای نقش کنسولگری بریتانیا در بوشهر را در تجارت و قاچاق اسلحه در این بندر بررسی نموده‌است (برومند، ۱۳۸۱: ۷۵-۸۶). مرتضی نورایی و زهرا رضایی نیز در مقاله‌ای با عنوان «تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس و اقدامات انگلیس در جلوگیری از آن سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۱۵ق / ۱۹۱۴-۱۸۹۷م»، نقش افغان‌ها در قاچاق اسلحه و اقدامات و دخالت‌های انگلیس به بهانه مبارزه با این پدیده و مشکلاتی که برای دولت ایران به بار می‌آورد را بررسی کرده‌اند (نورایی، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۷۸).

پژوهش حاضر، علاوه‌بر بررسی تجارت اسلحه در خلیج فارس و بندر بوشهر، با رویکرد به تاریخ ایران، زمینه‌های اجتماعی تجارت و قاچاق اسلحه در بندر بوشهر و مجاری قاچاق اسلحه و اثرات اجتماعی آن در این بندر را نیز با تکیه بر اسناد و منابع جدید، بررسی خواهد کرد.

۳. رونق تجارت اسلحه در خلیج فارس

با کاهش ابعاد و حجم تجارت برده در خلیج فارس، طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، تجارت اسلحه رونق گرفته و به‌تدریج گسترش یافت. به‌جز سواحل متصل، کرانه‌های شمالی خلیج فارس و از همه مهم‌تر بوشهر و سواحل مکران از جمله مراکز عمده تجارت اسلحه در خلیج فارس بودند. اگرچه در آغاز این تجارت به‌گونه‌ای آهسته و بی‌سروصدا رواج یافت؛ اما رفته‌رفته به یک مشکل بزرگ منطقه‌ای تبدیل شد که موضوع جدال دیپلماتیک

1. Frazer
2. Gogayer
3. Dieu

بیشتر تجارت اسلحه را شامل می‌شد قابل ارزیابی است. همچنان که از ۴۹ درصد سهم فرانسوی‌ها در واردات اسلحه به خلیج فارس، ۶۰ درصد توسط گوگایر صورت می‌گرفت (همان: ۱۸۶). بنابراین می‌توان او را بزرگ‌ترین تاجر اسلحه در خلیج فارس دانست.

علاوه بر فرانسوی‌ها، شیوخ عرب حوزه خلیج فارس همچون شیوخ کویت و بحرین و مهم‌تر از همه فیصل امام مسقط نیز از حکام محلی بودند که سود سرشاری از تجارت اسلحه عاید خود و رعایایشان می‌شد و تجارت اسلحه، پس از ممنوعیت تجارت برده، مهم‌ترین منبع اقتصادی آنان شده بود.

۴. تجارت اسلحه در خلیج فارس و تهدید منافع بریتانیا

افول و خاتمه سلطه و نفوذ رقبای استعماری بریتانیا در نیمه قرن هجدهم این امپراتوری را به یگانه قدرت مطلق در خلیج فارس مبدل ساخت. طی این دوران بریتانیایی‌ها در راستای حفظ منافع خود در هند به توسعه نفوذ سیاسی و نظامی در خلیج فارس پرداختند. این امپراتوری با آغاز قرن نوزدهم مبارزه با دزدان دریایی را دستاویزی برای تسلط بر حکام محلی سواحل جنوبی خلیج فارس قرار داد و با مغلوب ساختن شیخ‌نشین‌های کوچک جواسه (ابوظیبی، دوبی، شارجه، ام‌القوین و راس‌الخیمه) در سال ۱۲۳۵ق/ ۱۸۲۰م «قرارداد اساسی» که الگویی برای قراردادهای استعماری بعدی شد را با حکام سواحل جنوبی خلیج فارس منعقد نمود (الهی، ۱۳۸۷: ۲۳۶) و بدین ترتیب حضور نظامی خود را در خلیج فارس هر چه بیشتر

توسعه داد. بریتانیا در راه گسترش سلطه خود در سال ۱۲۶۹ق/ ۱۸۵۳م قرارداد دیگری معروف به «صلح جاویدان» را با شیوخ سواحل جنوبی امضاء نمود. این قرارداد بریتانیایی‌ها را قادر ساخت به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس در هر حادثه‌ای که در سواحل خلیج فارس روی می‌دهد دخالت کند (همان: ۲۳۷). در اواخر سده نوزدهم میلادی بریتانیایی‌ها تلاش نمودند تا با ایجاد و تشدید اختلاف میان شیخ‌نشین‌ها، دولت عثمانی و دستگاه حاکمه ایران، ضمن تضعیف هر چه بیشتر آنها، سلطه و نفوذ خود را در دو سوی خلیج فارس گسترش دهند. بنابراین تردیدی نیست که طی این دوران بریتانیایی‌ها تلاش می‌کردند تا هرگونه تهدیدی در راستای تضعیف سلطه خود بر هندوستان و خلیج فارس را کنترل کنند (همان: ۷۰).

فرانسوی‌ها که در قرن هجدهم مهم‌ترین رقیب استعماری بریتانیا در خلیج فارس محسوب می‌شدند و در واقع مراوداتشان در این آب‌راه انعکاسی از روابط آنها در اروپا بود، از اواخر قرن نوزدهم تلاش گسترده‌ای برای حضور مجدد خود در خلیج فارس آغاز کردند. آنها ضمن ایجاد نمایندگی‌های کنسولی خود در نقاط مختلف سواحل خلیج فارس سعی نمودند با نزدیک شدن به عمان در سواحل متصالحه نفوذ نمایند؛ اما بریتانیایی‌ها با انعقاد قرارداد ۱۸۹۲م اجازه انعقاد معاهده یا مذاکره سیاسی با دیگر کشورها را از شیوخ سواحل خلیج فارس سلب کردند (جناب، بی‌تا: ۱۶۳) و مانع نفوذ فرانسوی‌ها در این مناطق می‌شدند.

رونق تجارت اسلحه در خلیج فارس در دهه هشتاد قرن نوزدهم به درجه‌ای رسید که بریتانیا

از نظر بریتانیا انتقال سلاح و جنگ‌افزار به مناطق مجاور هندوستان و دسترسی قبایل مختلف به این ابزارهای جنگی، خطر بزرگی را متوجه منافع بریتانیا در هندوستان می‌نمود که از خطر تهدیدات فرانسه و روسیه کمتر نبود. این مخالفان بومی و مسلح خطر بالقوه‌ای بودند که به‌طور بنیادی منافع بریتانیایی‌ها را تهدید می‌کردند. در واقع تجارت اسلحه عاملی بود «تا جنگجویان بی‌باک اما بی‌ساز و برگ مبدل به سلحشورانی متهور اما پر سازوبرگ شوند - تفاوتی که در ناحیه سرحدی ناهموار بسیار سرنوشت‌ساز است - دلهره انگلیسی‌ها را به نسبتی مستقیم با افزایش این تجارت رو به فزونی نهاد» (یاب و کوپربوش، ۱۳۸۸: ۱۷۴)؛ بنابراین بریتانیایی‌ها در راستای حفظ امنیت هندوستان و منافع استعماری‌شان در حوزه خلیج فارس مصمم به کنترل تجارت اسلحه در این آب‌راه بین‌المللی شدند. این تصمیم بریتانیایی‌ها شرایط را برای رواج قاچاق اسلحه و تجارت غیرقانونی سلاح و جنگ‌افزار فراهم نمود.

۵. تلاش بریتانیا برای ممانعت از تجارت اسلحه

در خلیج فارس

بریتانیایی‌ها به‌منظور کنترل تجارت اسلحه در خلیج فارس، دربار ایران را مجبور به اعلام ممنوعیت تجارت اسلحه نمودند. توجه دولت ایران به مخاطرات تجارت اسلحه برای امنیت سواحل جنوبی کشور که به اشاره و فشار بریتانیایی‌ها صورت گرفت (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۳۷)؛ ممنوعیت این تجارت را در سال ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م در پی داشت. هرچند حکومت قاجاری توانایی اجرای این قانون را نداشت؛ اما همین اندازه که می‌توانست طی توافقی اجازه تفتیش کشتی‌های بریتانیایی و ایرانی و توقیف اسلحه‌های آنها را به

متوجه خطر و تهدید آن علیه منافع خود شد. در جنگ دوم بریتانیا و افغانستان (۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م) بریتانیایی‌ها مقادیر زیادی اسلحه، چاشنی و مهمات کشف کردند (یاب و کوپربوش، ۱۳۸۸: ۱۷۴). این سلاح‌ها و مهمات را افراد بلوچ و از طریق مکران و خاک ایران به افغانستان منتقل کرده بودند که در اختیار افغان‌ها قرار گرفته بود (گریوز، ۱۳۹۰: ۵۱) و از آنجا به هندوستان می‌رسید (فن میکوش، ۱۳۸۳: ۴۰). این واقعه آنها را متوجه این خطر و تهدیدات ناشی از آن کرد. اوکانر^۱ که طی دوران مورد بحث سرپرست کنسولگری بریتانیا در سیستان بود می‌نویسد:

آن روزها از جمله گرفتاری‌هایی که در این نقطه از جهان وجود داشت، قاچاق جنگ‌افزار از خلیج فارس به افغانستان بود. این موضوع مشکلی جدی تلقی می‌شد. افغانستان کشوری است که به دریا راه ندارد و فاقد بندر است بنابراین در چنین وضعیتی نمی‌توانست از فراسوی دریاها مهمات وارد کند. ورود این‌گونه کالاها تماماً باید از طریق مرز زمینی انجام می‌گرفت. هند انگلیس و امپراطوری روسیه از سه طرف افغانستان را احاطه کرده بودند و این دو قدرت می‌توانستند قاچاق اسلحه از طریق مرزهای خود را متوقف سازند. تنها راه باقی مانده سمت غرب یعنی مرز افغانستان و ایران بود که قاچاق اسلحه به افغانستان از همین طریق صورت می‌گرفت... اسلحه قاچاق با جهاز بومی از بندر مسقط به ساحل ایرانی مکران حمل می‌شد و به تجار افغانی که از افغانستان به آنجا می‌آمدند تحویل داده می‌شد (از مشروطه تا جنگ جهانی اول، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۲).

خلیج فارس مواجه می‌شدند نه تنها اعتراضی نداشتند بلکه حمایت نیز می‌کردند. چنان‌که اقدام شیخ بحرین در توقیف کشتی بریتانیایی در اواخر دهه نود قرن نوزده مورد حمایت و پشتیبانی مقامات انگلیسی قرار گرفت (جناب، بی تا: ۱۰۵).

تجارت جنگ‌افزار و رونق آن در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس مانند کویت، بحرین و قطر سوای منافع اقتصادی، به علت نیاز حاکمان آنها به جنگ‌افزار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به همین دلیل امیر کویت که سرزمینش پایگاه درجه دوم جهت عبور اسلحه و مهمات در خلیج فارس بود (همان: ۱۰۵)؛ پس اجرای کنترل تجارت اسلحه در سال ۱۸۹۶م/۱۳۱۳ق با طرح انبار گمرکی، «می‌نالید که برای حفظ دیارش به اسلحه زیاد و حتی مهمات بیشتری نیاز دارد» (گریوز، ۱۳۹۰: ۱۲۵). به همین دلیل، علاوه بر منافع اقتصادی، به لحاظ امنیتی نیز تجارت جنگ‌افزار برای شیوخ عرب حائز اهمیت بود.

ارائه و پیگیری طرح انبار گمرکی به وسیله سرپرسی کاکس^۲ مقدمات کنترل قاچاق اسلحه در خلیج فارس را فراهم نمود. در این زمان به دلیل اقدامات بریتانیایی‌ها در کنترل قاچاق اسلحه، خصوصاً آدمیرال اسلید^۳، مأمور بریتانیایی ضبط اسلحه قاچاق و محافظ سیم تلگراف در خلیج فارس (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۶۴۰)، که از سال ۱۹۰۹م برای جلوگیری از قاچاق اسلحه بین مسقط و کرانه‌های خلیج فارس به این منطقه آمده بود (وادالا، ۱۳۵۶: ۷۵) و تلاش‌های سرپرسی کاکس رزیدنت

بریتانیایی‌ها بدهد حائز اهمیت بود. بریتانیایی‌ها همچنین به منظور جلوگیری از قاچاق اسلحه، برخی از واحدهای کوچک پیاده‌نظام هند را در مسقط، بوشهر، جاسک و چابهار مستقر نموده بودند (مابریلی، ۱۳۶۹: ۸۰). به‌رغم آنکه دولت بریتانیا درصدد محدودیت تجارت اسلحه در خلیج فارس بود؛ اما اتباع تاجر خود را از این تجارت منع نمی‌کرد. زیرا در این صورت این تجارت از دست آنها خارج و در دست رقبای بریتانیا، یعنی فرانسه و آلمان، قرار می‌گرفت (یاب و کوپربوش، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ ویلسون، ۱۳۴۸: ۳۰۹). بنابراین بریتانیایی‌ها اگرچه در راستای محدودیت و کنترل تجارت اسلحه تلاش می‌کردند اما تا زمانی که تجارت و قاچاق اسلحه در خلیج فارس رواج داشت خود نیز همچنان از این تجارت بهره می‌بردند.

آمار موجود در منابع نشان می‌دهد که ۲۲ درصد اسلحه‌های واردشده به مسقط در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م ساخت بریتانیا و در مقابل ۱۴ درصد فرانسوی بودند (گریوز، ۱۳۹۰: ۹۰). مجله تایمز^۱ این برخورد دوگانه بریتانیایی‌ها در جلوگیری از قاچاق اسلحه را این‌گونه به سخره گرفته و می‌نویسد:

ما عملاً جنگ‌افزارهایی را که برای از پای درآوردن سربازان انگلیسی به کار می‌روند از رودخانه تایمز بارگیری کرده و هم‌زمان مبالغ هنگفتی هم هزینه می‌کنیم تا از رسیدن آن به مقصد جلوگیری نماییم (همان: ۹۲).

البته بریتانیایی‌ها اگر در اجرای قانون محدودیت تجارت اسلحه با اقدامی از سوی حکام محلی

2. Sir Percy Cox
3. Admiral Slade

1. Times

درواقع مجبور به توافق با بریتانیا گردید. چراکه با شرایط اعلام شده از سوی فیصل آنها عملاً در برابر یک عمل انجام شده قرار داشتند و اگر توافق هم نمی‌کردند قاچاق اسلحه به‌طور گسترده توسط بریتانیا به کنترل درآمده بود. لذا مبادله یادداشت تفاهم میان فرانسه و بریتانیا به قاچاق اسلحه در خلیج فارس پایان داد؛ اما تحولات بعدی و وقوع جنگ جهانی اول نشان داد که این توافقات و محدودیت‌ها بسیار شکننده است و نتوانست مانع ورود اسلحه به خلیج فارس گردد و با اینکه معامله مخفی و قاچاق اسلحه را انگلیسی‌ها کنترل می‌کردند اما تا پایان جنگ ادامه داشت. لذا روند ورود اسلحه به خلیج فارس و از سوی دیگر به ایران و خصوصاً بندر بوشهر، زین پس نیز ادامه یافت. سند شماره ۵ مبین ورود اسلحه به ایران در سال ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۵م است (ساکما، ۲۴۰/۷۲۴۲: ۴).

۶. تجارت و قاچاق اسلحه در بندر بوشهر

در اوایل قرن سیزدهم هجری/ دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی تجارت اسلحه در بوشهر رواج یافت و در آغاز مانند دیگر امور بازرگانی و اقلام وارداتی در خلیج فارس و بوشهر رونق داشت. رشد و توسعه به‌کارگیری اسلحه در میان قبایل ایران، افغانستان و مرزهای شمال غربی هند به تدریج با منافع استعماری دولت بریتانیا در تضاد قرار گرفت. در این میان آنچه بر اهمیت ایران در تجارت اسلحه و منافع بریتانیا می‌افزود، مسیر عبور اسلحه‌هایی بود که در اختیار افغان‌ها و قبایل محلی شمال غربی هند قرار می‌گرفت. این مسیر عبور، سواحل مکران، بلوچستان و شرق ایران بود. درواقع خاک ایران مسیر ترانزیتی

(فرماندار کل) خلیج فارس، نفوذ بریتانیایی‌ها و شخص کاکس بر فیصل امام مسقط افزایش یافته بود. این امر موجب شد که در ژوئن ۱۹۱۲/ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ق فیصل بیانیه‌ای را اعلام نماید که به موجب آن تجار از نگهداری اسلحه و مهمات در انبارهای خصوصی منع می‌شدند. بدین ترتیب مقدمات تأسیس انباری که جنگ‌افزار با رعایت مقررات مربوطه در آن نگهداری می‌شد توسط فیصل و با فشار بریتانیایی‌ها فراهم گردید؛ لذا از روز یکم آوریل به بعد تمامی اسلحه و مهماتی که وارد قلمرو مسقط می‌شد، تحت کنترل درمی‌آمد. از همه تجار اسلحه در مسقط نیز خواسته شد تا موجودی اسلحه‌شان را در آن انبار نگهداری کنند. هر تاجری که از این مقررات سرپیچی می‌کرد علاوه بر سایر جرائم، کلیه اسلحه‌هایی هم که بعداً به نام او فرستاده می‌شد مصادره می‌گردید. همچنین بدون صدور جواز و پرداخت عوارض گمرکی اجازه داده نمی‌شد اسلحه‌ای از انبار خارج شود. جواز هم تنها به خریداران مجاز و نمایندگان‌شان که مدارک معتبر و غیرقابل اعتراضی ارائه می‌دادند و تعداد و مقصد در آن قید شده بود داده می‌شد (گریوز، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳).

بدین ترتیب، با صدور این اعلامیه از سوی فیصل ضربه سختی بر قاچاق اسلحه وارد شد و درنهایت فرانسه نیز با پرداخت غرامت به تجار فرانسوی از سوی بریتانیا در سال ۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م

۱. «رزیدنت خلیج فارس درواقع فرماندار کل و تام‌الاجتیار خلیج فارس بود که بر تمام مستملکات ارضی و سرزمین‌های تحت‌الحمايه انگلیس در داخل یا پیرامون خلیج فارس نظارت داشت» (رک: گریوز، ۱۳۹۰: ۸).

اسلحه‌هایی محسوب می‌شد که می‌توانست مخالفان بریتانیا را در افغانستان و مرزهای هندوستان مسلح نماید؛ بنابراین ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران به نفع بریتانیا بود. لذا آنها تلاش نمودند تا شاه ایران را متوجه خطر گسترش جنگ‌افزار در میان قبایل محلی ایران کنند و بدین ترتیب منافع دولت ایران در تجارت اسلحه با منافع بریتانیایی‌ها گره خورد و در یک راستا قرار گرفت. از این‌رو ناصرالدین‌شاه به اشاره بریتانیایی‌ها طی فرمانی در سال ۱۸۸۱م/ ۱۲۹۸ق تجارت اسلحه و مهمات جنگی را در ایران ممنوع اعلام کرد (جناب، بی‌تا: ۱۵۳).

ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران، اگرچه روند رشد و توسعه این تجارت را با مشکل مواجه ساخت و این امر را در ایران کند و بطئی نمود، لیکن عدم توانایی دولت ایران در اجرای این ممنوعیت از یک‌سو و سیاست دولت بریتانیا در عدم منع تجارت خود از این تجارت، نه‌تنها نتوانست مانع تجارت جنگ‌افزار گردد بلکه موجب شکل‌گیری و رواج قاچاق اسلحه نیز گردید چرا که افزایش حقوق گمرکی در ایران تنها اقدام عملی در اجرای فرمان شاه بود (ویلسون، ۱۳۴۸: ۳۰۹)؛ که قوه قهریه‌ای را برای جلوگیری از این تجارت در اختیار نداشت. تجارت اسلحه در بوشهر متأثر از روند رو به رشد تجارت و قاچاق اسلحه در خلیج فارس دائماً توسعه می‌یافت و عدم کنترل واردات اسلحه به خلیج فارس بالطبع ورود اسلحه به بوشهر، با اندکی تغییر بیشتر در حوزه قاچاق را نیز افزایش داده بود. خصوصاً که فرانسوی‌ها بدون توجه به ممنوعیت تجارت اسلحه از سوی دولت ایران، به فعالیت‌های غیرقانونی تجارت اسلحه در سواحل این کشور ادامه

می‌دادند (جناب، بی‌تا: ۱۰۲).

ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران هرچند منافع بریتانیا و ایران را پشتیبانی می‌نمود؛ اما این تجارت پس از ممنوعیت به‌وسیله اتباع همین دو کشور در بوشهر انجام می‌شد. از مهم‌ترین تجارت‌خانه‌های فعال بریتانیایی در سال ۱۸۸۳م/ ۱۳۰۰ق یعنی در نخستین سال‌های ممنوعیت، تجارت‌خانه‌ای مخصوص فروش اسلحه بود (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۴). در سال ۱۸۸۴م/ ۱۳۰۱ق یک شرکت محلی در بوشهر تحت حمایت بریتانیایی‌ها به تجارت اسلحه مشغول بود. منافع سرشار حاصل از این تجارت خود مشوقی برای توسعه تجارت و قاچاق اسلحه بود. همچنین در سال ۱۸۸۷م/ ۱۳۰۴ق نیز یک شرکت مختلط بریتانیایی - ایرانی شعبه‌ای در بوشهر تأسیس و به سفارش و حمل اسلحه مشغول گردید (جناب، بی‌تا: ۱۰۳).

به‌رغم ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران، $\frac{3}{5}$ کل اسلحه‌های واردشده به خلیج فارس در ایران توزیع شد درحالی‌که $\frac{1}{4}$ این اسلحه‌ها در نواحی جنوبی خلیج فارس و عثمانی فروخته شده بود (همان: ۱۰۴). این امر مبین بازار پررونق تجارت اسلحه در ایران باوجود محدودیت‌های اعلام‌شده از سوی دربار قاجار بود که بیشتر در راستای عبور از مسیر ترانزیتی نواحی شرقی ایران قابل ارزیابی و مذاقه است.

کنسولگری بریتانیا که خود بخشی از وظیفه ممانعت از حمل، خرید و فروش اسلحه را بر عهده داشت (برومند، ۱۳۸۱: ۸۰) به‌طور غیرمستقیم از این تجارت حمایت می‌کرد (همان: ۷۸). تجارت اسلحه توسط شرکت‌های بریتانیایی در بوشهر که ذکر آن

در حال حاضر جنگ‌افزاری که وارد بندر کوچک ایرانی در قلمرو حکمرانی بوشهر می‌شود، کلاً جذب ایرانیان محلی می‌گردد و سرازیر مناطقی که برای ما دردسرافرین است نمی‌شود (گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر، ۱۳۷۷: ۴۲).

این بدان معناست که توسعه جنگ‌افزار در جنوب ایران مغایرتی با منافع بریتانیا نداشت. مهم‌ترین هدف آنان در این نواحی تجارت بود و در واقع بوشهر دروازه ورود کالاهای تجاری آنها به ایران محسوب می‌شد که مراکز پسران‌ای شیراز و اصفهان و مرکز کشور را پوشش می‌داد. از طرفی هم بریتانیایی‌ها دریافته بودند که با توجه به عدم کنترل تجارت اسلحه در خلیج فارس و مشکلات اعمال محدودیت‌ها، که ذکر آن رفت، اسلحه و جنگ‌افزار به‌رحال به بوشهر وارد و به سمت نواحی مرکزی ایران می‌رفتند لذا آنها نیز از این موقعیت بهره‌برداری تجاری می‌کردند.

۷. زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر قاچاق اسلحه در بوشهر و نواحی جنوبی

گسترش ورود اسلحه به ایران، علی‌رغم ممنوعیت تجارت آن، موجب گردید تا در سال ۱۳۱۵ق/ ۱۸۹۷م، در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، فرمان ممنوعیت این تجارت مجدداً از سوی وی نیز اعلام شود (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۳۶؛ حبل‌المتین، سال پنجم ۱۳۱۵ق، نمره ۱۰، ۱۱۶؛

رفت و همچنین توسط اتباع آنها مانند تیگران (تکران) ملکم و ارشم ملکم دو برادر ارمنی تبعه بریتانیا که از تجار معروف بوشهر در تجارت اسلحه بودند (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۵: ۳۸۷) و همچنین مصطفی نواب تفنگ فروش از تجاری که با سوء استفاده از تابعیت بریتانیایی خود در تجارت اسلحه فعالیت می‌نمود و همین‌طور ارسال اسلحه به دیگر شهرهای ایران با استفاده از قافله‌هایی که خارج از بوشهر تردد می‌نمودند (برومند، ۱۳۸۱: ۷۸)، از این دست حمایت‌های بریتانیایی‌ها از این تجارت در بوشهر است. این در حالی بود که کنسول انگلیس در گزارش ۲۲ دسامبر ۱۹۱۴ می‌نویسد:

باید و به هر شکل مانع از ورود هرگونه اسلحه به بندر جنوبی ایران شد، زیرا آنچه که وارد می‌شود بعداً علیه ما به‌کار گرفته خواهد شد (چیک، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد این دوگانگی رفتار بریتانیایی‌ها در برخورد با تجارت اسلحه در بوشهر، از یک‌سو ناشی از تمایل آنها به عقب‌نماندن از سود سرشار این تجارت باشد و از سوی دیگر می‌توان آن را در تمرکز منافع بریتانیا در ممنوعیت تجارت اسلحه در شرق ایران و عدم تهدید منافع آنان در جنوب این کشور دانست. چنان‌که تا قبل از کشف نفت در مسجدسلیمان در سال ۱۹۰۸م/ ۱۳۲۶ق، جنوب شرق ایران به‌عنوان دروازه هندوستان و تجارت در ایران از طریق بوشهر مهم‌ترین انگیزه بریتانیا از حضور در ایران بود که تجارت اسلحه هم جزئی از تجارت بریتانیا محسوب می‌گردید. بریتانیایی‌ها در آغاز منافع سیاسی چندانی را در جنوب ایران دنبال نمی‌کردند که گسترش جنگ‌افزار آن را تهدید نماید. در گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس آمده:

۱. این تاریخ را سعادت کازرونی ۱۳۱۴ نوشته اما حبل‌المتین آن را ۱۳۱۵ درج نموده است و با توجه به این‌که تاریخ بوشهر در سال ۱۳۳۴ نوشته شده است روزنامه حبل‌المتین مستندتر به نظر می‌رسد.

حمیدی، ۱۳۷۸: ۴۷). اعلام دوباره فرمان ممنوعیت تجارت اسلحه خود مبین توسعه ورود اسلحه به ایران و ناتوانی دولت ایران در اجرای محدودیت تجارت اسلحه بوده است. به‌زعم برخی منابع دولت ایران هم به ملاحظه ضعف جبلی خود و ترس از یاغیگری ایلات و عشایر از قبیل بختیاری و قشقایی و غیره این تکلیف دولت انگلیس را استقبال کرده از دخول اسلحه به خاک خود جداً ممانعت و جلوگیری می‌نمود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۶۳).

این ممنوعیت از سوی مردم جنوب ایران به نفع دولت بریتانیا و حتی روسیه تعبیر شده است. به نظر می‌رسد که این دیدگاه مردم بیشتر ناشی از منافع اقتصادی این تجارت بوده باشد هرچند که عامه مردم طبیعتاً خود شاهد سوءاستفاده‌های اتباع خارجی و برخی مفسدین داخلی از این قانون و نقش فعال آنان در قاچاق و تجارت اسلحه بوده‌اند، زیرا نبردهای قدرت میان حاکمان محلی در سواحل جنوبی خلیج فارس و ساختار قومی و قبیله‌ای حاکم بر این نواحی و مناطق جنوبی ایران و منافع امنیتی این قبایل که نیاز آنان به اسلحه و مهمات جنگی را در پی داشت، تقاضا برای اسلحه را افزایش می‌داد. این امر سوای اینکه موجب توسعه تجارت اسلحه شده بود، منافع سرشاری را در پی داشت که با اعلام ممنوعیت آن از سوی ایران، اتباع این کشور از منافع آن محروم می‌شدند. سعادت کازرونی در تاریخ بوشهر می‌نویسد:

عاقبت منافع این غدغن، راجع به دولت انگلیس و مضار آن راجع به دولت ایران گردید. منع مذکور از طرفی باعث زیان و نقصان چندین کرور عایدات گمرکات و باعث شیوع قاچاق اسلحه در تمام بنادر

شد. بالجمله، اغلب کشتی‌های بادی از بوشهر و سایر بنادر جزء به سواحل عربستان رفته، محمولات ممنوعه را به بنادر ایران حمل می‌نمودند (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۳۷).

بنابراین سعادت کازرونی شکل‌گیری و رشد قاچاق را یکی از مضرات این ممنوعیت می‌داند. در گزارش‌های آوریل ۱۹۰۸ / ربیع‌الاول ۱۳۲۶ بالیوز بریتانیا در بوشهر آمده است

نامه بی‌امضایی که گفته می‌شود از هند فرستاده شده در روزنامه (مجلس) چاپ تهران مورخه ۱۵ مارس به چاپ رسیده است. نویسنده خطاب به نمایندگان مجلس متذکر گردیده که منع واردات اسلحه هم از نظر مالی و هم از جهت سیاسی به ضرر ایران [و] به سود همسایه شمالی (روسیه) است؛ که از سر خودخواهی می‌خواهد این ممنوعیت ادامه یابد به‌رحال نویسنده برای رفع این ممنوعیت پافشاری می‌کند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

همچنین

نامه‌ای که گفته می‌شود از بوشهر فرستاده شده در روزنامه مجلس مورخه ۸ آوریل به چاپ رسیده است در این نامه نویسنده در مورد قاچاق اسلحه دو شیوه را پیشنهاد می‌کند: الف: برای اینکه بتوان ممنوعیت قاچاق اسلحه را به‌طرز مؤثری ادامه داد به مدیران گمرک باید اختیار و قدرت داد و در نتیجه دست مقامات فاسد و سائیرینی که در این تجارت غیرقانونی دخالت داشته یا آن را تشویق می‌کنند کوتاه ساخت؛ ب: یا اینکه کلاً رفع ممنوعیت کرد زیرا در شرایط کنونی قاچاق اسلحه به ضرر منافع عموم با رونق و شدت ادامه می‌یابد (همان: ۱۱۳).

از بررسی مضمون دو نامه یادشده چنین به نظر می‌رسد که هدف هر دو نفر رفع ممنوعیت تجارت

داشتند (شهشهانی، ۱۳۶۳: ۲۶۸). ضبط مقادیر عظیم اسلحه در بوشهر، پس از دومین اعلام ممنوعیت خود مبین تأثیر بسیار اندک این قانون از سوی دولت ایران بوده است. *حبل‌المتین* نیز می‌نویسد:

خداسازی بود که غدغن دولت در دخول اسلحه بوده، ورنه اگر غدغن دولت نبود نمی‌دانم چقدر فشنگ در دست‌وپای مردم می‌افتاد با این‌همه می‌توان گفت دو برابر این تفنگ‌ها را مردم جابه‌جا کرده‌اند و اگر منبع نبود چه می‌شد معلوم نیست (*حبل‌المتین*، سال پنجم ۱۳۱۵ق، نمره ۱۰، ۱۱۶؛ حمیدی، ۱۳۷۸: ۴۷).

طی دوران مورد بحث رقابت‌های قبیله‌ای در نواحی جنوبی، خصوصاً میان دو ایل قشقایی و خمسه، موجب بروز تنش‌های گسترده در نواحی جنوبی شده بود. تاجایی که ناامنی راه‌های جنوب به پرچالش‌ترین مسئله در این زمان بدل گردید و به زعم بسیاری «راهزنی در جنوب ایران به مرز نگران‌کننده‌ای رسید» (مجد، ۱۳۹۰: ۵۴). این امر خود موجب ایجاد بازار پروتق اسلحه در نواحی جنوبی و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس شده بود. به گواهی اسناد، قاچاق اسلحه طی این دوران زمینه افزایش ناامنی‌ها را فراهم آورده بود. در سندی که حاکی از انتصاب مؤقرالدوله به حکومت بنادر است آمده:

امیدورای کامل حاصل است که بواسطه تغییر حکومت بنادر خلیج فارس و اقداماتی که از طرف ایالت فارس شده و خواهد شد صفحات جنوبی را امنیت کاملی حاصل شده و مخصوصاً در مسئله قاچاق اسلحه ترتیباتی داده شود که خاطر اولیاء دولت نیز از این مسئله فراغت حاصل کند (رنجبر، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

اسلحه قاچاق از بوشهر به پس‌کرانه‌های خلیج فارس حمل می‌شد و در میان عشایر جنوبی

اسلحه بوده است؛ زیرا توسعه قاچاق اسلحه به همان میزان که محرومیت تجار ایرانی از منافع این تجارت را در پی داشت، زمینه افزایش منافع تجار خارجی و مفسدین را از مجاری قاچاق افزایش می‌داد. چنان‌که در نامه دوم که از بوشهر فرستاده شده نویسنده به «مقامات فاسد و سایرین» اشاره می‌کند که حاکی از توجه مردم نواحی جنوبی به قاچاق و تجارت اسلحه توسط مسئولین فاسد (ساکما: ۱۰۷۱۴/۲۴۰: ۸) و مقامات بریتانیایی است.

اعلام دومین ممنوعیت تجارت اسلحه از سوی ایران همراه با فرمان ضبط اسلحه‌های موجود بود (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۳۱). در بوشهر دولت ایران میرزا مهدی ملک‌التجار و بالیوز بریتانیا را مأمور این مهم نمود «در این امر، بالیوز انگلیس را محصل به آقای ملک و آقای ملک را محصل بالیوز فرموده‌اند» (*حبل‌المتین*، سال پنجم ۱۳۱۵ق، نمره ۱۰، ۱۱۶؛ حمیدی، ۱۳۷۸: ۴۷). انتخاب بالیوز بریتانیا در ضبط اسلحه، علاوه بر اینکه نشان از نقش دولت بریتانیا در اعلام این ممنوعیت از سوی دولت ایران دارد، می‌تواند حاکی از فعالیت اتباع بریتانیا در تجارت اسلحه در بوشهر باشد که اجرای این قانون را مستلزم همکاری بالیوز بریتانیا ساخته است. همچنان که از دوازده هزار تفنگ کشف‌شده پیرو این قانون سه هزار قبضه از خانه یک بریتانیایی به نام فرانسیس تمس^۱ و یک هزار قبضه تفنگ نیز از خانواده سادات شبانکاره کشف گردید (*حبل‌المتین*، سال پنجم ۱۳۱۵ق، نمره ۱۰، ۱۱۶؛ حمیدی، ۱۳۷۸: ۴۷). سید اسماعیل و سید حسن شبانکاره از تجار معروف دشتستان بودند که در تجارت غیرقانونی اسلحه در بوشهر فعالیت

1. Francis tames

ایران به فروش می‌رسید. وسعت ورود اسلحه به این نواحی به گونه‌ای بود که

«هنگامی که ویلسون در ۱۹۰۷م/ ۱۳۲۵ق همراه اسکادرانی از اسواران مرکزی هند به ایران فرستاده شد تا از جان هیئت حفاری کمپانی نفت در جنوب غربی محافظت کند، از اینکه می‌دید ایلات نواحی ساحلی خلیج و قشقایی‌ها از نظر اسلحه نسبت به حکومت مرکزی یا بختیاری‌ها در موقعیت بهتری قرار دارند به وحشت افتاد (سفیری، ۱۳۶۴: ۳۲).

همچنین

کاکس در گزارش ارسالی‌اش در سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۱۳م اشاره می‌کند سستی و قصور دولت مرکزی در تهران در تحت کنترل درآوردن تنگستانی‌ها و قشقایی‌های ساکن در پس‌کرانه‌های بوشهر، سبب شده بود تا سران این قبایل و عشایر به صورت فرمانروایان واقعی بخش اعظمی از ایالت فارس درآیند. تنگستانی‌ها تا دندان مسلح بودند چه فعالانه به قاچاق اسلحه می‌پرداختند (گریوز، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

البته سود هنگفت قاچاق اسلحه که موجب جذب بخشی از نیروها و خوانین محلی به قاچاق اسلحه شده بود را نیز نباید از نظر دور داشت (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

شرایط اجتماعی جنوب ایران نیز طی دوران مورد بحث موجب افزایش دزدی و غارت‌پیشگی بسیاری از مردم شده بود. پیر ابرلینگ^۱ در این خصوص می‌نویسد:

در مملکتی که کسی به سزای اعمال خود نمی‌رسد

و اسلحه نیز فراوان است، صداقت به هیچ روی سیاست درستی نیست، روستائیان و مرزداران نیز بی‌علت یاغی‌گری را پیشه نکرده‌اند. در فارس سوی گروه‌های ایلیاتی افراد آشوب‌طلب بسیاری وجود دارند که به هیچ ایل و تباری بستگی نداشته و تنها از طریق غارت و چپاول زندگی می‌کنند، هرچند مشکل عمده و اساسی را ایلات سبب شده‌اند زیرا عشایر فارس بختیاری‌ها و سایر ایلات شمال مسلح‌تر هستند و تفنگ‌های چندتیر به‌ویژه ماوزر در بین آنها بسیار یافت می‌شود (ابرلینگ، ۱۳۵۸: ۶۹-۷۰).

بنابراین اعتناش و ناامنی از مهم‌ترین پیامدهای تجارت اسلحه بود که با مسلح شدن روستائیان و قبایل عشایری افزایش یاغی‌گری، غارت و چپاول را به دنبال داشت.

بررسی گزارش‌های بالیوز بریتانیا در بوشهر نشان می‌دهد که قاچاق اسلحه در بوشهر بیشتر توسط متمولین و متنفذان محلی و ضباط (مسئولین و حاکمان محلی) صورت می‌گرفت و به قول تاریخ

بوشهر

[قاچاق اسلحه] اسباب یک دخل عمده برای ضباط این حدود شده بود چنان‌که از یک قبضه تفنگ، یک تومان وجه نقد و بیست عدد فشنگ حق‌الدخول می‌گرفتند و تقریباً سالی متجاوز از دو‌یست‌هزار صندوق تفنگ و فشنگ به خاک ایران وارد می‌شد (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۳۷).

از کسانی که در قاچاق و تجارت اسلحه در جنوب فعال بودند می‌توان کسانی مانند شیخ عبدالرسول کدخدای بوشهر، زایرعلی کدخدای ریشهر، میرزاحسین منشی سابق کنسولگری آلمان،

گمرک بوشهر به‌عنوان مرکز مدیریت گمرکات جنوب با استقرار نمایندگی‌هایی در دیگر بنادر سواحل خلیج فارس به این مهم اقدام می‌نمود. این گمرک علاوه بر این که جهت ترخیص کالا از یک دروازه خروج برخوردار بود با در اختیار داشتن کشتی مظفری، کشتی پرسپولیس و دو لنج آذربایجان و گیلان در خصوص مبارزه با قاچاق کالا و خصوصاً قاچاق اسلحه اقدام می‌نمود. علاوه بر این مدیرکل گمرک جهت تجهیز گمرکات و کشتی‌ها و لنج‌های آن برای مقابله با قاچاق از اسلحه‌های مصادره شده استفاده می‌نمود (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۳۶). درحقیقت این اقدام حداقل امکاناتی بود که در اختیار گمرک قرار داشت. همچنین گمرک برای مبارزه با قاچاق اسلحه، ایستگاه قرنطینه و پست بازرسی تأسیس نموده بود (همان: ۱۰۹). اسلحه‌های مصادره شده نیز در بوشهر در یک انبار گمرکی تحت نظارت حکمران نگهداری می‌شد (همان: ۵۳)؛ که گذشته از اینکه برخی اوقات در تجهیز نیروهای حکومتی از آنها استفاده می‌گردید، اغلب آنها تلف می‌شد. با این وجود، این امکانات شرایط مطلوبی برای کنترل قاچاق اسلحه نبود. علاوه بر این فقدان امکانات اغلب مأموریت گمرک را در مبارزه با قاچاق اسلحه ناموفق می‌نمود و خصومت اهالی که از این راه منافی حاصل می‌نمودند را نیز به همراه داشت.

در ماه می ۱۹۰۵م/ [ربیع‌الاول ۱۳۲۳] در بندر کوچک «کری» از توابع تنگستان مأموری که از طرف گمرک برای تحقیق پیرامون قاچاق اسلحه به آنجا رفته بود، ساکنان او را شلاق زده و از آنجا اخراج نمودند و کشتی مبارزه با قاچاق مظفری که برای کمک به نامبرده سعی داشت وارد عمل شود

حاج محمدحسن نماینده تجارت‌خانه ونکھوس^۱ و همچنین خوانین کرانه‌ای خلیج فارس که بعدها در جنگ جهانی اول در مبارزه با استعمار بریتانیا سرآمد بودند نظیر رئیس علی دلواری و شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی را نام برد. علاوه بر این در بالا به ضبط اسلحه از خانواده سادات شبانکاره‌ای اشاره شد. آنها که از مهم‌ترین تجار و قاچاقچیان اسلحه در بوشهر بودند خود از بریتانیا اسلحه وارد می‌نمودند. در توقیف کشتی تجاری بریتانیایی موسوم به عربستان که حامل اسلحه قاچاق از این کشور بود بخشی از اسلحه‌های توقیف شده متعلق به محمد معین‌التجار، حاجی سیداسماعیل شبانکاره و برادر او حاجی ناصر بهبهانی بود (محمود، ۱۳۵۳: ۶/۱۹۵). آنها در عوض خسارت وارده از ضبط اسلحه‌ها، موفق شدند بلوک ممسنی را از مظفرالدین‌شاه بگیرند. هرچند اسلحه‌های توقیفی کشتی عربستان در بوشهر به دولت ایران تحویل داده شد که این امر خود دلیلی در نقش فعال دولت ایران در کنترل تجارت اسلحه و اعتماد بریتانیایی‌ها در همکاری ایران با آنان به‌منظور جلوگیری از قاچاق اسلحه، علی‌رغم اعراب سواحل متصالح است. دادن خسارت به اتباع مالباخته ایرانی از سوی مظفرالدین‌شاه را می‌توان نتیجه فساد دستگاه دولتی ارزیابی نمود. همچنان‌که محمود هم اشاره می‌کند «این افراد مبلغی خرج کردند» (همان) تا بلوک ممسنی را دریافت دارند.

طبیعی بود که اجرای قانون ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران مستلزم یک دستگاه مجری قانون و ابزارهای لازم جهت اعمال اقتدار دولت مرکزی باشد. این مسئولیت بر عهده گمرک نهاده شده بود و

۸. طیف‌های مختلف قاچاقچیان و مجاری قاچاق اسلحه در بوشهر

رونق و رواج قاچاق اسلحه در بنادر ایران از نخستین و مهم‌ترین عواقب ممنوعیت تجارت اسلحه از سوی حکومت قاجاریه بود. تاریخ بوشهر می‌نویسد:

پس از منع اسلحه، عمل قاچاق در عموم بنادر خاصه بوشهر شیوع یافت؛ و تجار، اسلحه را از لندن و سایر نقاط فرنگستان خریداری و اول به مسقط و کویت و بحرین وارد نموده، سپس مخفیانه وارد بوشهر می‌کردند و حکومت اگر ملتفت می‌شد به واسطه کسر و نقصان داخلی که به عایدات گمرک وارد می‌آمد، مبلغی گرفته اختیار سکوت می‌نمود (همان: ۱۳۷-۱۳۸؛ ساکما، ۲۹۳/۱۰۴۴: ۳).

علاوه بر بوشهر بیشترین اسلحه قاچاق در سواحل خلیج فارس از طریق بنادر کوچک‌تر نظیر بندر دلوار، بندر ریگ و رودحله به بوشهر حمل می‌شد (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۳۷). حتی شتاب قاچاق اسلحه در این بنادر به مراتب بیش از بوشهر و غیرقابل کنترل بود (گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس، ۱۳۷۷: ۳۴). همچنین از بنداری بافاصله بیشتر از بوشهر اسلحه جهت حمل به مراکز داخلی ایران قاچاق می‌گردید. بندر دیلم از مهم‌ترین این بنادر است که اسلحه قاچاق از کویت به این بندر و از اینجا به برازجان حمل می‌شد. در گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر آمده:

مدیر گمرک در ۲۴ ماه می شناوری را که حامل ۶۰۰۰ فشنگ بود به بوشهر فرستاد این فشنگ‌ها از کویت برای دو نفر از ساکنان برازجان فرستاده شده بود و هنگامی که از این شناورها بازرسی معمول به عمل می‌آمد این فشنگ‌ها نیز که در زیر سایر

نتوانست کاری از پیش ببرد چه ساکنان که کاملاً مسلح بودند اجازه ندادند شناوری به کرانه آنجا نزدیک شود (گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس، ۱۳۷۷: ۱۷).

اقدامات گمرکات بنادر جنوب، در راستای مبارزه با قاچاق مخالفت‌های زیادی را از سوی رؤسای طوایف تنگستان و دشتی به در پی داشت و عکس‌العمل‌های تلافی‌جویانه آنها چنان گسترش می‌یافت که به قتل مدیران گمرک واقع در قلمروشان منجر می‌شد. حتی دربابیگی نیز به دلیل این‌که نیروهای نظامی تحت امر او مایل به نبرد با تنگستانی‌های هم‌جوارشان نبودند امکان پاسخ به تهدید حمله به بوشهر را نداشت (همان: ۸۱). «در ماه اوت [۱۹۱۱م] مدیر گمرک شیوا توسط تفنگچانش از پای درآمد و بدین‌وسیله همچون سال ۱۹۱۰م/۱۳۲۸ق مدیرگمرک کشی تکرار شد» (همان: ۱۰۱). موارد اشاره شده نمونه‌ای از خصومت علیه مأموران گمرک است. بدین ترتیب آن‌گونه که مشاهده می‌گردد اقدامات گمرک در مقابله با قاچاق خصوصاً قاچاق اسلحه بعضاً قتل مدیران گمرک را در پی داشته است. هرچند در بعضی موارد بداخلاقی و تندمزاجی مدیران گمرکی را عامل قتل آنان دانسته‌اند اما به‌هرحال دولت ایران مجبور به پرداخت دیه مدیران مقتول گمرک بود (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). این امر نشان‌دهنده رواج قاچاق و تجارت اسلحه در بوشهر بود که منافع مالی ناشی از این تجارت مانع از قتل مدیران گمرک نیز نمی‌گردید.

جمادی‌الاول ۱۳۳۱ از مسقط جهت مذاکره با دلانان اسلحه در بوشهر به این شهر آمده و مذاکراتش با دلانان اسلحه در بوشهر به شرط تحویل اسلحه در کویت به نتیجه رسیده بود (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

علاوه بر مسئولین و حاکمان محلی، افراد آنان نیز از موقعیت سوءاستفاده نموده و به قاچاق اسلحه اقدام می‌نمودند

گزارش می‌شود یکی از نوکران حکمران موسوم به عباسعلی موفق شده تا تعدادی حدود ۱۶۰ قبضه تفنگ دسته دوم به‌طور قاچاق با کشتی توپ‌دار پرسپولیس جهت فروش به بندرعباس - که در آنجا بازارش پررونق است - ارسال کند. کوشش‌هایی به‌عمل آمده تا دریابگی مانع این کار شود اما بعید است موفق شود (همان، ۲۱۹).

نکته شایان توجه اینکه این اسلحه‌ها به‌وسیله کشتی پرسپولیس که در اختیار گمرک و مسئول مبارزه با قاچاق بوده حمل شده از طرفی همان‌طور که از گزارش برداشت می‌شود احتمالاً خود حکمران نیز در این اقدام و سود حاصل از آن شریک بوده است.

تجارت‌خانه‌های خارجی نیز از واردکنندگان اسلحه قاچاق به بوشهر بودند تجارت‌خانه ونکهوس مهم‌ترین تجارت‌خانه آلمانی در بوشهر به قاچاق اسلحه می‌پرداخت. در گزارش‌های بالیوز بریتانیا آمده است:

تجارت‌خانه ونکهوس و شرکا در بوشهر یک فروند قایق بادبانی به مبلغ ۲۵۰۰ روپیه ظاهراً جهت تردد به محل صید مروارید مغاص و جمع‌آوری صدف خریداری کرده‌اند باین‌وجود در محل گزارش می‌شود که این قایق در ارتباط با تجارت اسلحه خریداری گردیده است (همان: ۲۳۵).

محمولات جاسازی‌شده بود کشف گردید. ناخدای این شناور بومی اظهار داشت که ارسال جنگ‌افزار و مهمات از کویت برای برازجانی‌ها و آنگاه از طریق روستای خورحسین، سینی و غیره که به‌طور قاچاق جابه‌جا می‌شوند کاری غیرعادی نیست (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۲۸).

همچنین روستاهای کوچک ساحلی نیز در قاچاق اسلحه فعالیت داشته و همواره از قاچاقچیان اسلحه حمایت می‌نمودند (گزارش‌های سالانه سرپرستی کاکس سرکنسول بریتانیا در بوشهر، ۱۳۷۷: ۱۶۹). مواردی نیز از کشف اسلحه قاچاق در این روستاها ذکر شده است:

یک نمونه جدی از قاچاق جنگ‌افزار در محل گزارش شده و اخیراً مقدار ۶۰۰ قبضه در بارکی - روستای کوچکی که در حاشیه دریا و نزدیک بوشهر واقع است - پیاده شده و کدخدای آنجا با تعدادی از بوشهری‌ها همدست می‌باشد. تعداد ۳۰۰ قبضه از این جنگ‌افزارها شبانه از راه خشکی به بوشهر آورده شده و گمان می‌رود که آن را در محل «جبری» پنهان نموده تا به‌طور خرده‌فروشی در بوشهر به فروش برسانند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۵۸)؛

بنابراین اسلحه قاچاق گذشته از خود بوشهر از طریق بنادر کوچک و روستاهای ساحلی اطراف بوشهر به این شهر وارد و در آنجا به فروش می‌رسید.

سواى فعالیت افراد محلی در قاچاق اسلحه نقش فعال گوگایر تاجر معروف فرانسوی و بزرگ‌ترین واردکننده اسلحه به خلیج فارس در بوشهر حاکی از اهمیت تجارت و قاچاق اسلحه در این شهر برای تاجران بزرگ اسلحه در خلیج فارس است چه آنکه یکی از نوکران وی به نام حمزه در آوریل ۱۹۱۳/

ورام^۱ دلال معروف اسلحه در مسقط به سمت مسئولیت نمایندگی کشتی‌رانی روسیه در بوشهر به مدت بسیار کوتاه یک ماه و سپس ناپدید شدن وی (گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس، ۱۳۷۷: ۹۱)، سوءظن فعالیت در قاچاق اسلحه را در خصوص این شرکت‌ها تقویت می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین و پررونق‌ترین بازارهای فروش اسلحه در سواحل خلیج فارس در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول که به نظر می‌رسد متأثر از موقعیت جغرافیایی آن در نزدیکی به مکران و مسیر ترانزیت اسلحه از بلوچستان از طریق خاک ایران به افغانستان و مرزهای غربی هند باشد بندرعباس بود. این رونق تجارت و منافع مالی سرشار موجب گردیده بود تا اسلحه قاچاق وارده شده به بوشهر در قالب مجوز کاپوتاژ^۲ صورت قانونی به خود گیرد و در این شهر به فروش برسد. گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر می‌نویسد:

در خلال نخستین هفته این ماه [فوریه ۱۹۱۰/ محرم ۱۳۲۸] تعداد ۳۰ قبضه تفنگ توسط کشتی مشتری - وابسته به کشتی‌رانی بمبئی و ایران - طی پروانه کاپوتاژ به بندرعباس ارسال گردید (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

دقت و توجه بریتانیایی‌ها در این مورد نیز اعتراض و حمایت آنان به منظور جلوگیری از ارسال اسلحه و مهمات با اوراق کاپوتاژ را به همراه داشت و موجب گردید تا در فوریه ۱۹۱۰م برای جنگ‌افزار جواز کاپوتاژ صادر نگردد؛ «مگر این‌که فرستنده بتواند

در بالا به نقش فعال بریتانیایی‌ها به تجارت و قاچاق اسلحه و شرکت‌های آنان اشاره گردید. محمود در بیان جریان توقیف کشتی تجاری عربستان از چند شرکت تجاری بریتانیایی فرانسیس تایمس و شرکا، لونک استون موئیر و شرکا، و آندت. ژ. ملکم و شرکا نیز نام می‌برد که اسلحه‌های کشتی عربستان به این شرکت‌ها تعلق داشت (محمود، ۱۳۵۳: ۶/ ۱۹۵). هرچند برخلاف سادات شبانکاره و معین‌التجار شکایت این شرکت‌ها به دولت بریتانیا حاصلی در برندااشت.

اهمیت یافتن بوشهر در دوره قاجاریه به‌عنوان یک بندر تجاری و ترانزیتی و تعدد تجارت‌خانه‌ها و دفاتر تجاری دول اروپایی در این شهر بالطبع سوای تجارت قانونی، تجارت غیرقانونی را نیز متأثر ساخته و آن را توسعه می‌داد چنان‌که کارکنان تجارت‌خانه‌های خارجی نیز دزدانه اسلحه‌های در مقیاس پایین به بوشهر وارد می‌نمودند. منابع به موارد متعددی از این نحو واردات اسلحه اشاره دارند: «شهرت دارد بعضی از کارکنان تجارت‌خانه‌های آلمانی فعالانه به تجارت غیرقانونی اسلحه می‌پردازند» (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۱۲۶). در این مورد ضبط دو قبضه تفنگ گران‌بها از یک نفر بارشمار که در استخدام تجارت‌خانه «زیتون و شرکا» نمایندگی خط کشتی‌رانی west Harlepool steamship co را نیز می‌توان اشاره نمود (همان: ۴۷). همین‌طور ارتباط حاج محمدحسن نماینده تجارت‌خانه ونکھوس در بوشهر با یک محوله جنگ‌افزار قاچاق (همان: ۲۲۸) و انتصاب موسیو

1. Mr. Varam

۲. کاپوتاژ: کشتی‌رانی در امتداد ساحل از یک بندر به بندر دیگر بود

(ر. ک: مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

در خصوص اهمیت تجارت و قاچاق اسلحه در بوشهر و نقش آن در عبور مقادیری از این جنگ‌افزارها به مکران و نهایتاً افغانستان فعالیت میربرکت ضابط بلوچ ناحیه بیابان از توابع جاسک، بندری در همسایگی مکران، در قاچاق اسلحه را باید مورد مذاقه قرارداد. همچنان‌که منابع بریتانیایی دستگیری وی را به علت فعالیتش در قاچاق اسلحه دانسته‌اند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۳۸؛ گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس، ۱۳۷۷: ۹۴). قاچاق اسلحه به وسیله او را می‌توان در راستای ارسال اسلحه از بوشهر به بندرعباس و جاسک و نهایتاً رسیدن به ابتدای مسیر ترانزیتی اسلحه به افغانستان ارزیابی نمود. همچنان‌که بر اساس اسناد موجود در ربیع الثانی ۱۳۲۸/ مه ۱۹۱۰ مقادیر زیادی اسلحه و مهمات جنگی قاچاق متعلق به میربرکت توسط حکومت بنادر ضبط گردیده است (ساکما، ۲۹۳/۴۰۷۵: ۲-۳).

در گزارش‌های بالیوز بریتانیا مواردی هم از قاچاق اسلحه توسط مسافران گزارش شده است. در این گزارش‌ها آمده

نایب حکمران تعداد یازده نفر مسافر را که در مظان اتهام قاچاق اسلحه بودند بازداشت کرد گفته می‌شود تعداد ۶ نفرشان از ساکنان کرمانشاه می‌باشند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

بدین ترتیب با اعمال محدودیت‌ها در تجارت اسلحه روند واردات جنگ‌افزار به بوشهر در شکل قاچاق رونق یافت. این واردات سوای منافع مالی به نظر می‌رسد از نیاز ساختارهای اجتماعی و ساختار قبیله‌ای و خان‌خانی پس‌کرانه‌های خلیج فارس متأثر بوده است. علاوه بر این ممنوعیت این تجارت

راجع به شیوه‌ای که در اصل بر اساس آن جنگ‌افزار وارد ایران شده است، مدارک قابل قبولی ارائه دهد» (همان: ۲۱۹).

رونق تجارت اسلحه در بندرعباس تا آنجا بود که تفنگچیان حکمران نیز که به بندرعباس رفته بودند در بازگشت اسلحه‌های خود را در بندرعباس یا لنگه به فروش رسانده بودند؛ «زیرا می‌دانند که می‌توانند جنگ‌افزار بهتر و جدید در محل برای خود تهیه کنند» (همان: ۲۰۹). همچنین تفنگچیان که دریابگی در اکتبر ۱۹۱۰/ شوال ۱۳۲۸ به بندرعباس فرستاده بود «هریک تعداد یک قبضه تفنگ اضافی - احتمالاً جهت فروش در بندرعباس با خود به آنجا برده است» (همان: ۲۴۳).

البته در خصوص واردات اسلحه به ایران شایان توجه است که واردات اسلحه به‌طورکلی ممنوع نگردیده بود و در برخی موارد واردات اسلحه با اجازه دولت امکان‌پذیر بود (اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ۱۳۷۶: ۱۷۲). چنان‌که اسنادی هم از وزارت مالیه و وزارت داخله در سال ۱۹۰۸م/ ۱۳۲۶ق و ابتدای سال ۱۹۱۱م/ ۱۳۲۹ق موجود است (ساکما، ۲۴۰/۱۸۰۵۷: ۱-۳؛ ساکما، ۳۵۵/۴۶۰: ۱۰-۱۲) که به صولت‌الدوله قشقایی و دیگران اجازه ورود اسلحه بدون پرداخت حقوق گمرکی داده شده است. وجود این اسناد حاکی از آن است که اجازه ورود اسلحه با پرداخت یا بدون پرداخت حقوق گمرکی مسبوق به سابقه بوده است. مخبرالسلطنه که طی دوران مورد بحث حاکم فارس بود نیز در خاطرات خود به حمل اسلحه از بوشهر به شیراز در سال ۱۳۳۱ق در پی آرامش راه بوشهر - شیراز اشاره نموده است (مخبرالسلطنه، ۱۳۴۴: ۲۵۱) که به نظر این واردات از مسیر قانونی صورت گرفته بود.

فرصت مغتیمی را برای حاکمان و متنفذان محلی نیز فراهم آورده بود تا منبع درآمدی جدیدی را برای خود ایجاد نمایند.

۹. نتیجه

طی سال‌های اواخر قرن نوزدهم میلادی، اسلحه یکی از مهم‌ترین اقلام تجاری بود که تجارت آن بیشتر به‌وسیله بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها در خلیج فارس و نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای آن رواج و رونق داشت. رشد و افزایش این تجارت به‌تدریج موجب مسلح شدن مخالفان بریتانیا و تهدید منافع این کشور در مرزهای حیاتی‌ترین مستعمره آنها یعنی هندوستان گردید. بدین ترتیب ممنوعیت تجارت اسلحه در خلیج فارس در راستای منافع استعماری بریتانیا قرار گرفت و به مهم‌ترین هدف این کشور در خلیج فارس تبدیل شد. فرانسوی‌ها که از سود سرشار تجارت خلیج فارس بهره می‌بردند، نمی‌توانستند به‌سادگی از منافع خود عدول نمایند؛ لذا ممنوعیت تجارت اسلحه منافع دو رقیب دیرینه استعماری بریتانیا و فرانسه را در تعارض قرار می‌داد. بدین ترتیب فرانسوی‌ها تلاش نمودند تا با توسعه ورود اسلحه و تهدید منافع بریتانیا در رقابت‌های استعماری با این کشور دست برتر را داشته‌باشند. بنابراین می‌توان گفت سود سرشار تجارت اسلحه و رقابت‌های استعماری بریتانیا و فرانسه موانعی عمده برای ممنوعیت تجارت اسلحه بود که زمینه توسعه ورود اسلحه به خلیج فارس از طریق قاجاق را فراهم می‌نمود. امری که به‌رغم کنترل بریتانیایی‌ها تا پایان جنگ جهانی اول ادامه یافت. ممنوعیت تجارت اسلحه در خلیج فارس به‌رغم آنکه در راستای منافع دولت بریتانیا بود اما بهره‌مندی از

منافع سرشار تجاری آن برخورد دوگانه بریتانیایی‌ها را در مقابل این ممنوعیت به دنبال داشت. از این رو با وجود اعلام ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران که با اشاره بریتانیایی‌ها صورت گرفت، تجارت‌خانه‌های بریتانیایی مهم‌ترین واردکنندگان اسلحه به بندر بوشهر به عنوان مهم‌ترین بندر خلیج فارس طی دوران مورد بحث بودند. سوای عدم تعارض ورود اسلحه به نواحی مرکزی ایران با منافع بریتانیا، زمینه‌های اجتماعی و ساختار قبیله‌ای نواحی جنوبی و همچنین عدم اقتدار دولت مرکزی در این نواحی و راه‌های ارتباطی آن، موجب رونق تجارت اسلحه در بوشهر شده بود. از دست رفتن اقتدار دولت مرکزی بر رؤسای ایلات و ارتزاق بسیاری از قبایل و روستائیان با غارتگری و چپاول، سوای این که موجب ناامنی فزاینده در نواحی جنوبی شده بود؛ بازار خرید و فروش اسلحه را در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس پررونق و سودآور نموده بود. امری که موجب شد در پی ممنوعیت تجارت اسلحه در ایران ورود اسلحه به بندر بوشهر از طریق قاجاق انجام شده و گسترش یابد. البته قاجاق اسلحه خود نیز تهدید کننده امنیت اجتماعی در بوشهر بود همچنان که شواهدی از قتل مأموران گمرک بوشهر متأثر از مناسبات ناشی از قاجاق اسلحه طی این دوران را می‌توان یافت.

منابع

- ابرینگ، پیر (۱۳۵۸). «سیاست قبیله‌ای انگلیس در جنوب ایران». ترجمه کاوه بیات. ماهنامه نور. شماره ۴. ص ۶۰-۱۰۴.
- احتشام‌السلطنه، محمود (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش سید مهدی موسوی. چاپ دوم. بی‌جا: زوآر.

- انتشارات زرین.
- سدیدالسلطنه بندرعباسی (کبابی)، محمدعلی (۱۳۴۲). بندرعباس و خلیج فارس «اعلام‌الناس فی احوال بندرعباس». تصحیح احمد اقتداری. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- سعادت کازرونی، محمدحسین (۱۳۹۰). تاریخ بوشهر. تهران: میراث مکتوب با همکاری نشر کازرونیه.
- سعیدی‌نیا، حبیب‌اله (۱۳۸۹). گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجاریه. بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.
- سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴). پلیس جنوب ایران. ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شهشهانی، سهیلا (۱۳۶۳). چهار فصل آفتاب. تهران: ققنوس.
- فن میکوش، داگویرت (۱۳۸۳). واسموس. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: نشر قطره.
- گریوز، فیلیپ (۱۳۹۰). مأموریت سرپرسی کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران. ترجمه حسن زنگنه. تهران: نشر به‌دید.
- گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر (۱۹۰۱-۱۹۰۵ م/۱۳۳۹-۱۳۳۳ ق) (۱۳۷۷). ترجمه حسن زنگنه. تهران: انتشارات پروین.
- گزیده اسناد خلیج فارس، (۱۳۷۵). به کوشش مینا ظهیرنژاد ارشادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- مابریلی، جیمز (۱۳۶۹). عملیات در ایران. ترجمه کاوه بیات. تهران: انتشارات رسا.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول. ترجمه مصطفی امیری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴). خاطرات از مشروطه تا جنگ جهانی اول: خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس (۱۳۷۶). ترجمه حسن زنگنه. تهران: انتشارات شیرازه.
- اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم (۱۳۷۶). ترجمه معصومه جمشیدی و دیگران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- برومند، صفورا (۱۳۸۱). «کنسولگری بوشهر و تجارت اسلحه در خلیج فارس (۱۹۱۴-۱۸۹۰م)». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. سال سوم. شماره ۱۰. ص ۷۵-۸۶.
- جناب، محمدعلی (بی‌تا). خلیج فارس نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی ۱۹۰۰-۱۸۷۵. بی‌جا: پژوهشگاه علوم انسانی.
- چیک، هربرت (۱۳۹۲). گزارش‌های مستر چیک از رویدادهای فارس و بوشهر در جنگ جهانی اول. ترجمه افشین پرتو. تهران: انتشارات همسو.
- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸). بوشهر در مطبوعات عصر قاجار (جنوب، حبل‌المتین، مظفری). تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- دشتی، رضا (۱۳۸۷). تاریخ اقتصادی-اجتماعی بوشهر در دوره قاجاریه با تکیه بر نقش تجار و تجارت. تهران: انتشارات پازینه.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۹). فارس از مشروطه تا جنگ جهانی اول. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه حبل‌المتین. سال پنجم ۱۳۱۵ ق. نمره ۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما): سند شناسه: ۲۴۰/۱۸۰۵۷؛ سند شناسه: ۲۴۰/۷۲۴۲؛ سند شناسه: ۲۴۰/۱۰۷۱۴؛ سند شناسه: ۲۹۳/۱۰۴۴؛ سند شناسه: ۲۹۳/۴۰۷۵؛ سند شناسه: ۳۵۵/۴۶۰.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۶۸). مرآت‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین. با تصحیحات و توضیحات و مقدمه دکتر عبدالحسین نوایی. تهران:

- خطرات. چاپ دوم. تهران: زوآر.
مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز بریتانیا در
بوشهر (۱۳۸۶). ترجمه حسن زنگنه. تهران: مؤسسه
مطالعات تاریخ معاصر ایران.
نورایی، مرتضی؛ رضایی، زهرا (۱۳۸۹). «تجارت و
قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس و
اقدامات انگلیس در جلوگیری از آن ۱۳۳۲-۱۳۱۵ق/
- ۱۹۱۴-۱۸۹۷م». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. سال
۴۴. پاییز. ص ۱۵۱-۱۷۸.
- الهی، همایون (۱۳۸۷). خلیج فارس و مسائل آن. تهران:
قومس.
وادالا، ر (۱۳۵۶). خلیج فارس در عصر استعمار. ترجمه
شفیع جوادی. تهران: انتشارات سحاب.
ویلسون، سر آرنولد (۱۳۴۸). خلیج فارس. ترجمه محمد
سعیدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
یاب، ملکم، کوپر بوش، بریتون، (۱۳۸۸). خلیج فارس در
آستانه قرن بیستم. ترجمه حسن زنگنه. تهران: نشر به-
دید.

